

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۶/۳،  
بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۶۲-۴۵

### بررسی مفهوم استغفار در صحیفه سجادیه\*

دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی<sup>۱</sup>

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: m\_shahrudi@yahoo.com

دکتر فهیمه شریعتی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: shariati-f@um.ac.ir

#### چکیده

یکی از پرشمارترین فرازهای صحیفه سجادیه به توبه، انابه و استغفار از گناهای مربوط است که نه تنها با مقام عصمت امام سجاد علیه السلام ناسازگار است بلکه با انسان‌های معمولی نیز مناسبت ندارد. این نوشتار در پی آن است که برخی از راه‌حل‌های تعارض یاد شده را مطرح و بررسی کند. بر این اساس، در تبیین تعارض پیش آمده بین عصمت امام و اعتراف به گناهان در ادعیه، فرازهای مربوط به بحث به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته یکم: برخی از فرازها به علت مضامین آنها نباید به معصوم (ع) نسبت داده شود، به نظر می‌رسد که دعای معصوم و اعتراف به گناه وی در این موارد با سایر انسان‌ها به عنوان مراتب وجودی معصوم (ع) ارتباط دارد نه به ساحت ویژه آن حضرت؛ دسته دوم: ادعیه‌ای است که نوع اعتراف به گناهان در آنها با عصمت اولیا منافات ندارد چرا که معنی گناه متعارف در آنها لحاظ نمی‌شود؛ بلکه کوچک‌ترین دوری از خدا و اشتغال به ما سوی الله آن هم نه آن نوع از دوری و اشتغال به غیر که میان سایر انسان‌ها کم و بیش وجود دارد، از نظر معصوم در قبال عز ربوبی بی ادبی و گناهی نابخشودنی به حساب آمده و نهایتاً سردادن هر ندایی گویی قد بر افراشتن در برابر الله تعالی محسوب شده است که امام (ع) به خاطر آنها استغفار می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** صحیفه سجادیه، معصوم (ع)، استغفار، انسان کامل، مراتب وجودی، عز ربوبی.

\* . تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۶/۲۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۳/۲۲.

۱. نویسنده مسئول.

### عصمت و طهارت ذاتی معصومین (ع)

در قرآن کریم بارها از بندگانی یاد شده است که شیطان از اغوای آنان ناتوان است.<sup>۱</sup> آنگاه که ابلیس به عزت خداوند سوگند یاد کرد که همه را بفریبد، خود می‌دانست که این کار در مورد همهٔ بندگان خدا شدنی نیست و لذا مخلصین را از دایره فریب خود استثنا کرد. آن‌ها بندگانی بودند که خداوند ایشان را به وصف مصطفین الاخیار<sup>۲</sup> ستوده و سوء و فحشا را از ساحت وجودی ایشان دور ساخته است.<sup>۳</sup>

خداوند در خلقت این بندگان امتیازی قائل شده چرا که ایشان را با فطرتی مستقیم و حکمتی معتدل ایجاد کرده است. این عده از همان ابتدا با اذهان وقاد، ادراکاتی صحیح، نفوسی طاهر و دل‌های سالم نشو و نما نموده و با فطرت سالم و سلامت نفس به نعمت اخلاص رسیده‌اند. اخلاص این دسته از بندگان عالی‌تر و رتبه آن بلندتر از اخلاص اکتسابی است.

این عده همان انبیاء و امامان معصوم علیهم‌السلام هستند و قرآن کریم هم تصریح بر «اجتباء» آن‌ها تصریح کرده است<sup>۴</sup> (طباطبایی، ۱۱ / ۲۲۰).

در آیاتی نظیر آیه مبارکه تطهیر نیز نوعی طهارت ذاتی به خواص از بندگان نسبت داده شده است.<sup>۵</sup> هر جا سخن از مطهرین به میان آمده است خداوند این طهارت را به اراده خود نسبت داده است. اراده تکوینی<sup>۶</sup> خداوند نیز عین تحقق است، از این رو، با تحقق اراده خدای متعال ذات مطهرین متصف به طهارت گشته و خود عین فضیلت و

۱. «قال فبعتك لاغوينهم اجمعين الاعدادك منهم المخلصين» (ص / ۸۳).  
و «قال رب بما اغويتني لازين لهم في الارض و لاغوينهم الاعدادك منهم المخلصين». (حجر / ۴۰).  
و (صافات / ۴۰، ۷۴، ۱۲۸، ۱۶۰ و ۱۶۹).

۲. «انهم عندنا لمن المصطفين الاخیار» (ص / ۴۷).

۳. «و لقد همت به و هم بها لولا ان رأي برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصين» (یوسف / ۲۴).

۴. «و اجتبیناهم و هدیناهم الي صراط مستقیم». (انعام / ۸۷).

۵. «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب / ۳۳).

۶. در اینجا اراده تشریحی مراد نیست چون در اینصورت حصر به انما به برخی بندگان که مقصود اهل بیت (س) معنا نداشت.

خیر بلکه اول و اصل و نوع و معدن و مأوی و منتهای آن می‌گردد. این طهارت مراتبی دارد که پاکی در ادراک، نظر، عقیده، اخلاق، ملکات و اعمال از جمله آنهاست. کسانی که طهارت ذاتی دارند وجودشان مطهر از اغیار است از این رو نه خطایی در عقیده و نظر دارند، نه در اخلاق و نه در رفتار. به تعبیر دیگر این طهارت عبارت است از تجهیز انسان به ادراک حق هم در اعتقاد و هم در عمل به اراده تکوینی به گونه‌ای که نه عقیده‌ای جز حق و نه رفتاری جز حق دارد این همان موهبت عصمت است و کسی که بدان متحد یا متصف می‌گردد نه اثری از اعتقاد باطل در دلش باقی می‌ماند و نه عملی از اعمال ناپسند از او سر می‌زند.

چنین انسان‌هایی به مقامی می‌رسند که ولایت همه‌جانبه الله آنها را فرا می‌گیرد و از آنجا که ولی تمام شئون مولی علیه را اداره می‌کند، آنچه را که می‌بینند و می‌شنوند و انجام می‌دهند با حضور خدا و تحت سرپرستی او می‌بینند و می‌شنوند و انجام می‌دهند. چنین افرادی هم در عقل نظری و هم در عقل عملی، از هر خطایی مصون می‌مانند و چون ولی آنها علم محض است، هرچه را می‌فهمد درست می‌فهمد؛ چنان که هرچه را می‌گویند حق است و سرپرست اوست، خود علم محض است<sup>۱</sup> (جوادی آملی، ۶۸).

در جوامع روایی نیز احادیث فراوانی به عصمت و طهارت انبیا و ائمه (ع) اشاره دارد. امام سجاد علیه‌السلام پس از بیان ضروری بودن عصمت امام و مخصوص بودن عصمت در پاسخ به این سؤال که معصوم بودن یعنی چه می‌فرماید:

۱. محمد بن یعقوب عن علی بن محمد عن علی بن العباس عن علی بن حماد عن عمرو بن ثمر عن جابر عن ابی جعفر (ع) فی قول الله عزوجل و النجم اذا هوی قال: «اقسم بقبض محمد اذا قبض ما ضل صاحبکم بتفصیله اهل بیته و ما غوی و ما ینطق عن الهوی یقول یتکلم بفضل اهل بیته بهواه و هو قول الله عزوجل ان هو الا وحی یوحی» (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳/۱۳).

و نیز می‌فرماید: «حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدی و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث الحسن حدیث امیرالمؤمنین علیهم السلام و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله (ص) و حدیث رسول الله قول الله عزوجل» (اصول کافی ۵۳/۱).

«هو المعتمصم به حبل الله وصل الله هو القرآن لا يفترقان الي يوم القيامة و الامام يهدي الي القرآن و القرآن يهدي الي الامام و ذلك قول الله عزوجل ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم» (۲۴۷/۳).

### استغفار در کلام امام سجاده (ع)

یکی از محوری ترین موضوعات طرح شده در صحیفه سجادیه، توبه، طلب آمرزش، اعتراف به گناهان، استقاله و عبارات مانند آن است که در ضمن اغلب ادعیه مکرر به چشم می خورد و امام معصوم (ع) گاهی بر حسب ظاهر به ارتکاب کبیره و اغواگری شیطان اعتراف نموده است.

پیداست که این امر با عصمت ائمه علیهم السلام که دلایل عقلی و نقلی متعددی دارد ناسازگار است، بنابراین باید تبیین و تفسیری ارائه شود تا این ناسازگاری عبارات برطرف گردد.

به این منظور عبارات موجود در صحیفه سجادیه که به نظر می رسد با مسئله عصمت معارض باشند در چند دسته تقسیم و برای هر دسته نمونه ای ارائه می شود :

#### ۱- عباراتی که در آن ها به ارتکاب گناهان اعتراف شده است :

و آهنگ آن ندارم که به فضیلت نافله ای در پیشگاه تو توسل جویم؛ چرا که بسیاری از آداب و شرایط فریضه های تو را در بوتۀ فراموشی سپرده ام و آن چنان که شایسته بود، به جا نیاورده ام و از منزلت و جایگاه حدود و دستورات تو تجاوز کرده ام، تا آن جا که حریم مقدسات تو را شکسته ام، و گناهان بزرگی را مرتکب شده ام (صحیفه سجادیه، ۱۹۴).

امام (ع) در این عبارات مستحبات را در مقابل واجبات به کار برده و بی ارزشی انجام مستحبات با وجود ترک واجبات و تجاوز از حدود الهی را بیان نموده است.

۱. «... و لست اتوسلُ اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت من وظائف فروضك و تعديت عن مقامات حدودك الي خرمات انتهكتها و كبائر ذنوب اجترحتها ...» (همان، ۱۸۹)

در کلام امام قرینه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد مراد ایشان از گناه معنی متعارف آن، یعنی گناهان صغیره و کبیره بوده است. این معنی با تعریف عصمت که امام صادق علیه‌السلام بیان فرموده‌اند منافات دارد؛ آن جا که فرمود: «المعصوم الممتنع بالله من جميع محارم الله» (ری شهری، ۱۹۹۷/۳).

## ۲- بیان غلبه و اغوای گری شیطان

«... و من ابعده غوراً في الباطل و اشدُّ اقداً علي السوء مني حين اقفُ بين دعوتك و دعوة الشيطان فاتَّبِعْ دعوتَه علي غير عمي مني في معرفة به و لا نسيان من حفظي له و انا حينئذٍ موقنٌ بأنَّ منتهي دعوتك الي الجنة و منتهي دعوتِه الي النار سبحانه ما اعجب ما اشهد به علي نفسي»

«و چه کسی فرو رفته‌تر از من در باطل و پر ستایش‌تر از من در اقدام به بدی است، آن گاه که بر سر دوراهی دعوت تو و دعوت شیطان قرار گرفته‌ام با آن که او را به خوبی می‌شناسم و دشمنی‌اش را به یاد دارم، دعوت او را برمی‌گزینم؟ و در همین حال، به یقین می‌دانم که دعوت تو فرجامش بهشت و دعوت او سرانجامش جهنم است» (صحیفه سجادیه، ۱۰۸).

«پس با این حال که من از گناهان خرد عافیت سوز تباهی آور، و گناهان بزرگ و کلان هلاکت بار خود به سوی تو گریخته‌ام، مرا بر زمین افکنده است، تا آن جا که تو را نافرمانی کردم، و به کردار بد خود، سزاوار خشم و قهر گشتم. [آن‌گاه] دامن از من در پیچید، و چهره از من بگردانید، و با سخن کفر آلود خود مرا استقبال کرد، و در حالی که از من بیزار می‌جست به من پشت کرده به راه افتاد، و مرا در برهوت تنهایی، در دسترس غضب تو قرار داده و تا آستانه عذاب توبه پیش راند، و به دورافتاده از رحمت، مرا به خویشتن وانهاد. اکنون نه شفیع دارم که در پیشگاه تو به شفاعت

برخیزد، و نه پناه دهنده‌ای که از خشم تو امانم دهد، و نه دژ و حصاری که از عذاب تو نگاهم دارد، و نه پناهی که مرا در پناه خود گیرد<sup>۱</sup>» (همان، ۱۹۴).

در این دسته از عبارات، امام (ع) به بیان اغواگری شیطان یعنی ابلیس رجیم، فریب او را خوردن و به دام او افتادن و نیز ارتکاب عملی که خشم خدا را در پی دارد و نهایتاً سرگردانی در بیابان ضلالت پرداخته است. این گونه عبارات قطعاً با مقام مخلصین که شیطان از اغوای ایشان محروم است سازگاری ندارد.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«طوبی للمخلصین، اولئک مصابیح الهدی، تنجلی عنهم کل فتنة ظلماء»

از طرفی امامت مکرراً به نور تفسیر شده که نقطه مقابل گمراهی و ضلالت است (ری شهری، ۷۵۵/۱)<sup>۲</sup>.

### ۳- سوزنده‌ترین عبارات در بیان توبه و پشیمانی از آنچه رخ داده

«ای خدای من! اگر در حال پشیمانی در پیشگاه تو سرشکم جاری شود، چندان که مژه‌هایم فرو ریزند و پلک‌هایم فرو افتند و چنان ناله و زاری سر دهم که فریادم فرو ماند، و چندان در خدمت تو بر پای بمانم که پاهایم بخشکد و ورم کند، و چنان به تعظیم تو رکوع کنم که استخوان پشتم بشکند، و چنان چهره بر خاک بسایم که چشمانم از حدقه بیرون افتند و همه عمر، خوراکم از خاک زمین باشد و تا پایان زندگی، از آب تیره بنوشم و در همین حال، نام تو را بر زبان جاری سازم تا آنجا که از بردن نام تو فرو ماند، سپس از شرمساری، نگاهم را به افق‌های آسمان نیفکنم، هنوز سزاوار آن نیستم که گناهی از گناهانم پاک گردد»<sup>۳</sup> (همان، ۱۱۰).

۱. «وقد هربت اليك من صغائر ذنوب موبقة و كبائر اعمال مردية حتي اذا فارقت معصيتك و استوجبت بسوء سعبي سخطك فتل عني عذار غدره و تلقاني بكلمة كفره و تولي البراءة مني و ادبر مولياً عني فاصحرنني لغضبك فريداً و اخرجني الي فناء نعمتك طريداً» (همان، ۱۹۰).

۲. ر. ک: میزان‌الحکمه ۱/۱۱۶.

۳. «... يا الهي لو بكيت اليك حتي تسقط اشفاؤ عيني و انتحيت حتي يقطع صوتي و قمت حتي تنتشر قدمي و ركعت لك حتي ينخلع صلبي و سجدت لك حتي تتفقا حدقتاي و اكلت تراب الارض طول عمري و شربت ماء

تضرع و ابتهاج موجود در این گونه فرازاها اگر چه در حدی است که حتی ممکن است یک انسان متوسط در علم و عمل خود را در چنان وضعی نداند که مستحق باشد چنین تضرع و استغفار کند با این وجود هیچ منافاتی با مقام مطهرین نداشته و چنانچه بعداً گفته خواهد شد از نشانه‌های اولیاء الله است.

#### ۴- عبارات ناظر بر شکر بر پرده پوشی خدا و رسوا نشدن در مقابل اغیار

«وكم عَائِبَةٌ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، و كم من ذنبِ عَلِيٍّ فَلَمْ تَشْهَدْ لِي و كم من شَائِبَةٍ الْمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا و لم تُقْلِدْنِي مَكْرُوهَ شِنَارِهَا و لم تُبَدِّ سَوَاءِهَا لِمَنْ يَلْتَمَسُ مَعَائِبِي مِنْ جِيرَتِي و حَسَدَةَ نِعْمَتِكَ عِنْدِي ثم لم يَنْهِنِي ذَلِكَ مِنْ أَنْ جَرَيْتُ إِلَيْهِ سَوْءَ مَا عَهَدْتُ مِنِّْي» (همان، ۱۰۴).

«چرا که بسیار عیب‌ها و کاستی‌ها که از من پنهان داشتی. مرا با افشای آن‌ها رسوای جهانم نکردی؛ و چه بسیار گناهان که از من پوشیده داشتی و مرا شهره آفاق نمودی؛ و چه بسیار زشتی‌ها که انجام داده‌ام و تو ای خدای من! پرده‌ام را ندریدی و بند ننگ و عارش را بر گردنم نیاویختی، و در پیش روی همسایگان عیب‌جویم که بر نعمت‌هایی که بر من ارزانی داشته‌ای، حسد می‌ورزند آشکار نکردی در حالی که این پرده‌پوشی‌های تو مرا از پی‌گیری بدی‌ها و ناپسندی‌ها که از من می‌دانی، باز نداشت» (همان، ۱۰۸) در عباراتی نظیر آنچه بیان شد سخن از رسوایی در مقابل اغیار آمده است. به نظر می‌رسد این عبارات نیز نظر به رتبه امام در مقابل سایر انسان‌ها نیاز به تأویل داشته باشد چرا که معصوم (ع) فرموده است:

«للامام علامات يكون اعلم الناس و احکم الناس و اتقي الناس و احلم الناس و اشجع الناس واسعي الناس و اعبدا الناس» (ری‌شهری، ۱/ ۱۲۲).

الذمّاء آخر دهری و ذكرك في خلال ذلك حتى يكلّ لساني ثم لم أرفع طرفي الي آفاق السماء استحياء منك ما استوجبت لذلك محو سيئة واحدة من سيئاتي... (صحيفه سجاده، ۱۰۵)

### بررسی کلی عبارات

از دسته‌بندی فوق می‌توان دریافت کرد که:

- ۱- منظور از گناه در برخی فرازهای صحیفه سجادیه، گناهان کبیره و صغیره یعنی گناه به معنی متعارف آن است اما همه‌جا این معنی گناه، منظور نیست.
- ۲- در برخی فرازهای اعتراف به گناهان از اغیار سخن به میان آمده است مثل اغواگری شیطان و یا رسوایی در برابر انسان‌های دیگری که امام با آنان ارتباط دارد اما در بسیاری فرازهای دیگر این گونه نیست.
- ۳- در اغلب فرازها به گناهایی اعتراف شده که بسیار بزرگ بوده و شایستگی بخشودگی ندارند.

۴- نکته دیگری که در طول تمام ادعیه صحیفه سجادیه مشاهده می‌شود، این است که بعد از بیان عبارات اعتراف به گناهان، عفو و استغفار به وساطت پیامبر (ص) و خاندان مطهرش طلب شده است.

با توجه به این مطالب اکنون باید به این پرسش پاسخ گفت که با وجود عصمت و طهارت امام در قوای نظری و عملی، چطور چنین مضامینی به امام نسبت داده می‌شود این در حالی است که قول امام، عین حق است، همان حق است؛ یعنی ضمناً مابازاء دارد و تنها برای شورانگیزی و آموزش نیست، پس باید دلایل بروز چنین اعتراف‌های از زبان معصوم (ع) را بررسی کرد.

### حل تعارض بین عصمت امام (ع) و عبارات مربوط به ارتکاب به گناهان

یکی از علل تعارض نداشتن عبارات صحیفه با عصمت امام (ع) رحمانیت و رحیمیت مقام معصوم است؛ اما پرداختن به آن در گرو بیان برخی حقایق عرفانی به عنوان مقدمه است.

عرفا معتقدند که عالم مظهر اسماء و صفات پروردگارست و هر موجودی به فراخور سعه وجودی خویش مظهر اسمی از اسماء الهی است. حقیقت محمدیه (ص) مظهر مقام احدیت یعنی جامع جمیع اسماء است.



از نظر ایشان نسبت پیامبر به انسان‌ها نسبت نگین انگشتر به خود انگشتر است (ابن عربی، ۳۹۶/۲) به این معنا که مقام حقیقت محمدیه (ص) جامع جمیع مقامات است به نحوی که حقایق تمام موجودات در وی منطوی است.

حقیقت محمدیه (ص) مانند قرآن است، همان‌طور که قرآن دارای بطون است و در عین انطباق با عالی‌ترین حقایق، حقایق نازل شده را نیز در بر دارد حقیقت محمدیه (ص) نیز بدون تجافی از مقام خویش، در مقامات پایین‌تر متجلی است.<sup>۱</sup>

وی به جمیع مراتب عالم احاطه علمی دارد، همه را می‌بیند و بر تصرف در خلق به اذن پروردگار قادر است چرا که مراتب عالم به او سپرده شده است.

به این ترتیب در نگاه عرفانی بین انسان کامل و سایر انسان‌ها جدایی نیست بلکه همگی از مراتب او هستند و علاوه بر این وی محیط به آن‌هاست.

حقیقت محمدیه (ص) نیز در وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) که در برهه‌ای از زمان متولد شد و پس از مدتی از دنیا رفت منحصر نیست، بلکه از نظر ایشان حقیقت محمدیه مرتبه‌ای چون عقل اول است و واقعیتی دارد که در همه زمان‌ها جاری است و مقام نبوت و ولایت هم به همان حقیقت مربوط است.

ابن عربی گوید: «این حقیقت از حیث ولایتش که جهت الهی است دائم و باقی به صورت اولیا است و این ظهور تا قیام قیامت دوام دارد.» (۳۳۲).

هم‌چنین از نظر عرفا ولی کسی است که هم در ظاهر و هم در باطن یعنی در صورت و سیرت با پیامبر اکرم (ص) همانند باشد. حضرت علی (ع) از نظر عرفای شیعه و سرآمدترین عارفان سنی شبیه‌ترین افراد به حضرت محمد (ص) معرفی شده است و قطعاً همانندترین افراد به علی (ع) نیز سایر معصومین (ص) هستند. پس حقیقت محمدیه (ص) وجود مطهر ائمه معصومین (ع) را نیز شامل می‌شود. امام سجاد (ع) به این حقیقت که امر انسان‌ها به دست معصومین (انسان کامل) سپرده شده است،

۱. ر. ک: جوادی آملی، ادب فنای مهربان، ۶۳؛ عزیزالدین نسفی، الانسان الکامل، رساله ۱۹، فصل ۱ و رساله ۲۱، فصل ۱ و ۲؛ خوارزمی، شرح فصوص الحکم، مقدمه و دیباچه فصل حکمت الهیه فی کلمه آدمیه.

اشاره کرده‌اند: «و جعل لنا الفضيلة بالملكة علي جميع الخلق فكل خليقته منقادة لنا بقدرته و صائرة الي طاعتنا بعزته». با بیان این مقدمه اکنون به محور اصلی بحث یعنی بررسی عبارات ارتکاب محرمات در فرازهایی از صحیفه و تبیین علل تعارض نداشتن این عبارات با مقام عصمت باز می‌گردیم:

### ۱- رحمانیت و رحیمیت انسان کامل

از آنجا که انسان کامل مظهر اسم اعظم پروردگار است و سایر اسما و صفات و اعیان همگی مظهر اسم اعظم هستند، کل عالم، صحنه ظهور و تجلی حقیقت محمدیه است. «انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لاشکورا» (انسان / ۹)

رحمتی که از معصومین بروز می‌کند دو قسمت است: رحمت عاطفی و رحمت عقلی. رحمت عاطفی مثل رفتارهای رحیمانه‌ای که در طول زندگی ایشان و برخی از رهروان حقیقی‌شان ذکر شده است و رحمت عقلی که محصول وحی است و به صورت رحمت از خانه امن ذوات مقدس تنزل می‌کند (جواد آملی، ۱۶۰/۱). قول «ربُّ اهد امتی فانهم لایعلمون» (مجلسی، ۳۰/ ۱۰) از این قبیل است.

آنچه در ادعیه صحیفه سجادیه نقل شده است از رحمت‌های عقلی است که از خاندان عصمت و طهارت بنا به سنخیت وجودی ایشان با رحمانیت و رحیمیت و به دلیل مظهریت آن‌ها برای اسما بروز کرده است.

عبدالله ابن ابان از امام رضا (ع) خواست تا برای او و خانواده‌اش دعا کنند آن حضرت فرمود: مگر من از شما غافلم و شما را دعا نمی‌کنم؟ سپس فرمود: أما تقرأ کتاب الله «قل اعملوا فیسیري الله عملکم و رسوله و المؤمنون». (توبه / ۱۰۵) (مجلسی، ۳۴۷/۲۳).

انسان کامل به واسطه احاطه علمی بر همه موجودات از عمل ایشان مطلع است او ارتکاب به صغائر و فریب شیطان را خوردن و افتادن در بیابان ضلالت و فریفته شدن بندگان به فضل نوافل، در عین ترک واجبات و ارتکاب محرمات را دیده و از یکایک احوال ایشان مطلع است آنچه به عنوان توبه و استغفار در ادعیه و مناجات بر زبان

مطهر معصومان جاری شده است آن احوالی را شرح می‌کند که سایر بندگان آن را مرتکب شده‌اند اما از آن جا که بین خود و سایر بندگان مفارقت و جدایی نمی‌بیند همه آن‌ها را به خود نسبت می‌دهد چرا که همه انسان‌ها از مراتب وجودی انسان کامل هستند و از آنجا که معرفت انسان کامل به خدا در اعلی مراتب آن است، امام (ع) زشتی و حقارت گناه مرتکب شده را به واقع می‌یابد و لذا چنان تضرع می‌کند که بدان اشاره شد.

و به این جهت نیز بود که رسول‌الله (ص) فرمودند: «أَنْتَ لِيغانِ عَلِيٍّ قَلْبِي وَانِي لَأَسْتَغْفِرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً» غباری که بر جان پیامبر می‌نشسته به واسطه دیگران و به عبارتی ناشی از تجلیات ذاتیه متظاهره یعنی کثرات و مخلوقین بوده است (فرقانی، ۶۰۴).

در احادیث متعددی ذیل آیه شریفه «لِيغْفِرْ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ...» (فتح / ۲) نیز بخشش گناهان قبل و بعد پیامبر اکرم (ص) به گناهان شیعیان آن حضرت تفسیر شده است.<sup>۱</sup>

نتیجه این که بسیاری از فرازهای ادعیه که به ارتکاب گناهانی اشاره می‌کند که نوع بیان، صراحتاً با عصمت و طهارت مقام معصومین (ص) منافات دارد به مقام مراتب وجودی امام (ع) یعنی سایر انسان‌ها مربوط است. مؤید این برداشت آن است که در برخی ادعیه دقیقاً پس از اعتراف به گناهان امام (ع) پیامبر (ص) را واسطه رحمت خویش قرار می‌دهد و برای آن حضرت (ص) همان اوصافی را می‌آورد که برای امام (ع) در سایر فرازها به کار برده است.<sup>۲</sup>

همچنین امام (ع) پیش از هر خواسته و دعایی شامل استغفار، طلب بخشش و ... بر پیامبر و خاندان مطهرش صلوات می‌فرستد و این بیان‌کننده وساطت اهل بیت (ع)

۱. روی عمرو بن یزید قال قلت لابي عبد الله (ع) قول الله عز وجل ليغفر الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر قال ما كان له ذنب و لاهم بذنب و لكن الله حمل ذنوب شيعته ثم غفرها له (مجلسی، ۱۷/ ۷۶).

۲. رک مفاتیح الجنان، دعای روز عرفه ۲۵۶ و ۲۶۵.

در رسیدن فیض به مراتب خلقی است<sup>۱</sup>. اللهم صلّ علی محمد و آله و خلصني من الحسد و احصرني عن الذنوب (صحیفه سجادیه، ۱۱۹)؛ اللهم صل علی محمد و آله كما هديتنا به و صلّ علی محمد و آله كما استنقذنا به (همان، ۱۶۵)<sup>۲</sup>.

## ۲- مقام فقر ذاتی و ذل عبودیت

آن چه تاکنون گفته شد نباید این معنا را به ذهن متبادر کند که هر استغفار و اعترافی از جانب معصوم ناظر به طلب عفو و اعتراف به وضع سایر انسان‌ها به عنوان مراتب وجودی انسان کامل است اگرچه در مواردی مثل فرازهایی از ادعیه، فریب شیطان را خوردن و افتادن در مهلکه ضلالت و ارتکاب کبیره در مقابل صغیره و امثالهم، تنها با این معنا توجیه می‌شود.

اما در موارد دیگر ضرورتی نیست که استغفار امام به این معنا گرفته شود چرا که الفاظ به همراه قرینه‌ای نیستند تا معلوم کند مقام متعلق به غیر معصوم است اگرچه ممکن است در این معنا نیز صادق باشد. بنابراین در بسیاری از فرازهای ادعیه از جمله مواردی از آنچه نقل شد طلب مغفرت و شرح حال به حقیقت وجودی خود امام می‌باشد. زیرا ظاهر عبارت آن را بیان می‌کند در این موارد نیز معنی استغفار و مصداق آن در معصومین با مصادیق متعارف بسیار تفاوت دارد به این جهت که گناه معانی متعددی دارد و وجه جامع آن هر گونه دوری از خداوند است (غزالی / ۷۸).

برای نمونه امام علیه‌السلام در دعای اعتراف می‌فرماید: «به سوی تو توبه می‌کنم توبه کسی که از آنچه پیش از این کرده پشیمان است می‌داند که گذشت از گناه بزرگ

۱. رک حسینی اردکانی، ۵۰.

۲. روح انسان به جهت تعلق به حجابهای ظلمانی و اشتغال به مشاغل حواس نمی‌تواند از انوار الهی بهره‌مند شود مگر وقتی که بین او و روح پیامبر علقه و ارتباط وجود داشته باشد زیرا که فیوض کلیه پیوسته به ارواح مقدسه انبیاء علیهم السلام می‌رسد. پس وقتی روح کسی با روح ارواح مقدسه ملائمت داشته باشد پرتوی از انوار الهی به مقدار ظرفیت و استعداد به او هم می‌رسد بنابراین استفاضه از برکات جبروتی و استناره لمعات لاهوتی برای ارواح این امت موقوف به وجود مناسبت و آشنایی با سیرت و سریرت آن حضرت است و هیچ واسطه و رابطه‌ای برای آن آشنایی بهتر از صلوات نیست (الحسینی الاردکانی، ۱۳۶۵، ۵۰).

بر تو بزرگ نمی‌نماید و گذشت از معصیت بسیار بر تو دشوار نیست ... و دوست‌ترین بندگان نزد تو کسی است که بر تو سرکشی ننماید و ... همواره آمرزش خواهد و من نزد تو از سرکشی بیزاری می‌جویم ... و برای آنچه که در آن کوتاهی نمودم از تو آمرزش می‌خواهم<sup>۱</sup> (صحیفه سجاده، ۶۲). در مقام توضیح «ذنب عظیم» و «اثم جلیل» لازم به ذکر است همان‌طور که عفو و مغفرت در کلام خدای متعال در شئون مختلف استعمال می‌شود و جامع همه آن شئون، گناه است و جامع گناهان عبارت است از دور شدن از حق به وجهی (غزالی / ۷۸) معنی «ذنب و اثم» در اینجا نیز همان گناه است اما در شأنی از شئون آن که شامل کمترین غفلت‌ها از ساحت ربوبی نیز می‌شود.

اولیاء معصومین به واسطه نیل به بالاترین مراتب بندگی عز ربوبی را مشاهده کرده‌اند و فقر و ناچیزی خود و لم یکن شیئا مذکورا بودن ماسوی الله را دریافته‌اند لذا هر نوع اشتغال به امور نشئه مادی و حیات دنیوی را اگرچه به امر خدا باشد و یک لحظه در آن اخلاص فروگذار نشده باشد اشتغال به غیر پنداشته و به آن واسطه خود را مرتکب ذنب عظیم دانسته‌اند.

آمیختگی با خلق و تردد در امور دنیایی اگرچه که از ضروریات حیات مادی است اما خاطر عاطر مطهرین را از آنجا که شاید اندک غفلتی در ادب حضور رخ داده باشد می‌آزرد و غفلت اگرچه اندک باشد، با مقام تام عصمت سازگار آن نیست.

درین نوعی از شرک پوشیده است که زهدم بیازرد و عمرم به خست امام سجاد (ع) نیز در پیشگاه الوهیت از ضروریات زندگی خود عذرخواهی می‌کند و می‌فرماید: «و استغفرک من کلّ لذه به غیر ذکرك و من کلّ راحه به غیر انسک و من کلّ سرور به غیر قربک و من کلّ شغل به غیر طاعتک».

۱. «هذا توبه نادم علی ما فرط منه شفق ممّا اجتمع علیه خالص الحیاء مما وقع فیهِ عالم بأنّ العفو عن الذنب العظیم لا یتعاطمک و أنّ التجاوز عن الاثم الجلیل لایستعصبک ... و أنّ احبّ عبادک الیک من ترک الاستکبار علیک ... و همّ الاستغفار و انا ابرء الیک من أنّ استکبر ... و استغفرک لما قصّدت فیهِ».

و لذا معصوم پناه می‌برد از این که تجلیات و ظهور آثار بر او غلبه یابد و مانع عبودیت گردد و بعد مزار را به ارمغان آورد؛ و از آن جا که معصوم هر غفلتی و هر گناهی به معنی جامع آن را به خاطر شناخت فقر ذاتی خویش در مقابل غنای مطلق کبیره می‌داند از اثم جلیل و ذنب عظیم طلب مغفرت می‌کند.

دقیق‌تر اینکه به نظر کسی که بزرگی و غنای مطلق پروردگار را یافته و به حقیقت لا اله الا الله واقف گشته است هر بودن و هر آواز و حتی مناجات از سوی بنده را نوعی ابراز وجود دانسته و مقامی از کبر را در آن یافته و لذا آن را گناهی که هم وزن ندارد، شمرده است. «وجودک ذنب لا یقاس به ذنب» (خوارزمی / ۷۸). درجه وجودی امام که به واقعیت لاله‌الله پی برده است در بالاترین مراتب فقر است که پیامبر اکرم (ص) آن را سواد اعظم می‌خواند و در مراتب بالای فقر انسان این که حول و قوه ای برای خود نمی‌بیند و هیچ حال و مقام و وجودی مگر فضل خدا را مشاهده نمی‌کند و به عدم خویش پی می‌برد و نقل شده که فقیر به چیزی محتاج نیست چرا که احتیاج از لوازم وجود است و فقیر حقیقی هیچ وجودی برای خود قائل نیست (سبزواری، ۲۰۶). از همین رو امام سجاد (ع) فرمود: «یا غنی الاغنیاء ها نحن عبأءك بین یدیک و انا افقر الفقراء الیک فاجبر فافتنا بوسعک» (صحیفه سجادیه، ۶۲).

### ۳- نضرع مصداق شکرگزاری و بندگی

عایشه پس از آن که زاری و ابتهال پیامبر (ص) را در مقابل خداوند دید از ایشان سؤال کرد که:

«الیس قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر فما هذا البكاء في السجود و ما هذا الجهد الشديد به قال «افلا اکون عبداً شکورا» مگر خدا گناه ما تقدم و ما تأخر تو را نبخشیده است پس این گریه در سجده و این جهد زیاد به چه واسطه است فرمود: «آیا بنده سپاسگزاری نباشم؟» (غزالی، ۲ / ۷۸).

شکر درجات مختلفی دارد که بالاترین درجه آن این است که عبد جز منعم را نمی‌بیند «فاذا شهد المنعم عبودة استعظم منه النعمة و اذا شهده حباً استحلي منه الشدة و اذا شهدته تغديراً لم يشهد منه شدة و لانهمة»

یکی از علل گریه و بکاء معصومین شکرگزاری بر نعمت است<sup>۱</sup> نعمه<sup>۱</sup> لا تشکر کسبیه لا تغفر (ری شهری، ۲ / ۱۴۸۷) و چون شکرگزاری حاصل نمی‌شود مگر به شناخت صاحب نعمت و این شناخت در پی خود التفات به بی‌مایگی و عجز ما سوی الله دارد پس شکرگزاری از کانال انابه و ابتهاج می‌گذرد و پس از آن نتیجه‌ای که می‌دهد باز چیزی جز خود انابه نخواهد بود.

امام سجاد (ع) فرمود: «خدایا چگونه تو را شکر کنم؟ چون همان شکرگزاری نیز به شکری دیگر نیاز دارد پس هر بار که بگویم خدایا شکر به واسطه آن باید باری دیگر بگویم ترا شکر» (ری شهری، ۲ / ۱۴۸۷).

#### ۴- استغفار مظهر عبودیت

حق خداوند بر بنده عبادت اوست همان‌طور که حق بنده به خدا بخشش است. در اهمیت عبادت همین بس که هدف خلقت معرفی شده است. یکی از برترین مصادیق عبادت در قرآن دعاست. «و قال ربکم أذعوني أستجب لكم انّ الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين» (مؤمن/۶۳). دعا نیز چنان که در علم اخلاق مکرراً تأکید شده است شرایط و آدابی دارد از جمله مهم‌ترین آداب دعا حالت تضرع است. «ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه انه لا یحب المعتدین» (اعراف/۵۵). «یا موسی کن اذا دعوتني خائفاً مشفقاً و جلاً و عفرّ وجهک فی التراب و اسجد لی بمکارم بدنک و اقت بین یدی فی القیام، و ناجنی حیث تناجیتنی بخشیته من قلب و جل» (ری شهری، ۸۷۷).

به این ترتیب از توجه در آیات و احادیث فراوانی که چند نمونه از آنها ذکر شد این نتیجه بدست می‌آید که دعا همراه با تضرع از عبادات و بلکه از برترین عبادات

۱. رک در معنی شکر به شرح اصول کافی، باب عقل و جهل، ۴۱۲.

است و اما در میان انواع دعا استغفار به عنوان بهترین دعا یاد شده است. (فیض کاشانی، ۲/ ۴۳۵) پس آن چه در صحیفه سجادیه به عنوان سوزنده‌ترین فرازاها در بیان توبه و استغفار ملاحظه می‌شود نه تنها با ساحت قدسی معصومین (ع) منافاتی ندارد بلکه از زیباترین جلوه‌های عبودیت و از ویژگی‌های اولیاء الهی است که: انْ ابراهیمَ لا واه منیب

حاصل آن که در صحیفه سجادیه فرازهایی از دعا را که به ارتکاب گناهان و استغفار اشاره می‌کند می‌توان در دو دسته کلی تقسیم کرد.

۱- فرازهایی که اعتراف و استغفار از گناه یاد شده با مقام معصوم (ع) سازگار نیست. مثل فرازهایی که در آنها از اغواگری شیطان و ارتکاب کبیره به طور خاص در مقابل صغیره یا ترک حدود الهی در کنار ذکر حدود مثل نماز و ... وجود دارد. این گونه موارد با صریح آیات قرآن کریم که بر عصمت و طهارت اشاره دارد ناسازگار است.

۲- عباراتی که با مقام معصوم جمع می‌شوند به شرط لحاظ معانی واقعی آنها. مثل شکر بر پرده‌پوشی از گناه یا پشیمانی و ذکر ندامت و اعتراف به گناه بدون قرار دادن شواهدی که بر معنی متعارف گناه دلالت داشته باشد.

استغفار معصوم در دسته اول با توجه به مظهریت معصوم برای اسم رحمان و رحیم و مقام وی از جهت اینکه سایر انسان‌ها مراتب وجودی او هستند، بیان شد و گفته شد که اعتراف و استغفار معصوم در این موارد هم حقیقی است یعنی فقط برای درس دادن و آموزش دعا نیست اما بر مقام خاص معصوم ناظر نیست بلکه چون انسان‌ها از مراتب وجود انسان کامل هستند و امام (ع) بین خود و دیگران مفارقتی نمی‌بیند به این لحاظ مغفرت طلب می‌کند.

استغفار در دسته دوم به مقام خود معصوم برمی‌گردد اگرچه که منافاتی با توجیه دسته اول نیز ندارد. اما استغفار از گناهی، منظور است که معنی متعارف گناه در اذهان



را ندارد بلکه وجه جامع گناه یعنی هر دوری لحاظ شده است و یا اینکه عالی‌ترین مصادیق عبادت و شکرگزاری توسط معصوم (ع) است.

ناگفته نماند که به نظر برخی امام سوزنده‌ترین بیانات در مقام استغفار را به منظور آموزش به دیگران ابراز داشته‌اند.<sup>۱</sup> اگرچه با توجه به مقام امام که عین حق است چنین توجیهی سزاوار نیست؛ اما قطعاً یکی از اثرات تربیتی که ادعیه برای مؤمنین دارد این است که آداب گفت‌وگو با خدا را نیز می‌آموزد.

### منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، به نشر، مشهد، ۱۳۸۱.

صحیفه سجادیه، ترجمه محمدعلی خلجی، میثم تمار، قم، ۱۳۸۰.

صحیفه سجادیه، ترجمه دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا.

ابن عربی محی‌الدین، حجاب هستی، شفیعی، ۱۳۷۹.

ابن عربی محی‌الدین، رسائل (محمی‌الدین عربی)، دارالکتب العلمیه، بی‌تا، ۱۴۲۱ ق.

ابن عربی محی‌الدین، فتوحات مکیه، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی ۱۳۸۱.

ارفع کاظم، شرح دعای مکارم الاخلاق، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۳.

امام خمینی، شرح دعای سحر؛ ترجمه احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹.

جوادی آملی عبدالله، پیرامون وحی و رهبری، انتشارات الزهراء، قم، ۱۳۶۸.

جوادی آملی عبدالله، تجلی ولایت در آیه تطهیر، اسراء، قم، ۱۳۷۹.

جوادی آملی، ادب فنای مقربان، اسراء، قم، ۱۳۸۵.

جهانگیری محسن، محمی‌الدین ابن عربی، سمت، تهران، ۱۳۵۹.

حسینی اردکانی احمدبن محمد، شرح و فضایل صلوات، میقات، تهران، ۱۳۶۵.

۱. رک به شروح بر ادعیه معصومین (س) مانند ریاض‌العابدین فی شرح صحیفه مولانا زین‌العابدین

خوارزمی محمد بن احمد، شرح فصوص الحکم، تحقیق آیه ... حسن زاده آملی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

ری شهری محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، ۱۳۷۴، بی جا.

سبزواری ملا هادی، شرح دعای جوشن کبیر، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲.

سبزواری ملا هادی، شرح دعای صباح، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲.

شیرازی صدرالدین محمد، ترجمه و شرح اصول کافی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹.

طباطبایی محمد حسین، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۹.

طبسی حائری علی نقی، شرح زیارت جامعه کبیره، مشهد، فدک ۱۳۶۸.

عبد خدایی، محمد هادی، جلوه گاه عرفان، شرح مناجات شعبانیه؛ بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۴.

غزالی ابو حامد محمد، احیاء علوم الدین، دارالکتاب العربی، بیروت، بی تا.

فرغانی سعید الدین سعید، مشارق الدراری (شرح تائید ابن فارض)، بی نا، بی جا، بی تا.

فیض کاشانی، ملامحمد محسن، راه روشن (ترجمه محجه البیضا)، ترجمه سید محمد صادق عارف، بی نا، بی جا، بی تا.

قهپایی بدیع الزمان، ریاض العابدین فی شرح صحیفه مولانا زین العابدین، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.

مجلسی، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۱۱۰.

نسفی عزیزالدین، الانسان الكامل، زبان و فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۹.